

جایگاه تقصیر و سوء نیت در مطالبه خسارات ناشی از دعوای واهی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا

احسان بهرامی*، مصطفی السان**

چکیده

خواننده ممکن است در مقام دفاع از دعوای واهی با خسارات متعددی نظیر هزینه دادرسی، هزینه کارشناسی، حق الوکاله وکیل و... روبه‌رو شود. یکی از پرسش‌های مهمی که در رابطه با این قبیل خسارات وجود دارد، جایگاه تقصیر و سوء نیت خواهان در مطالبه آن‌ها است. به عبارت بهتر، پرسش این است که آیا مطالبه خسارات ناشی از دعوای واهی منوط به احراز تقصیر یا سوء نیت خواهان می‌باشد یا خیر؟ در پاسخ، وضعیت حقوق ایران چندان روشن نیست؛ زیرا بر اساس ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی، صدور قرار تأمین دعوای واهی که یکی از راه‌های جبران خسارات خواننده است منوط به احراز تقصیر و یا سوء نیت خواهان نشده است. این در حالی است که مطابق ماده ۵۱۵ این قانون، مطالبه خسارات دادرسی از خواهان به‌طور کلی مشروط به احراز سوء نیت او می‌باشد. رفع این ابهام و تعارض در کنار مطالعه حقوق فدرال آمریکا، موضوع مقاله حاضر است. در این مقاله، پس از روشن شدن مفهوم دعوای واهی، این نتیجه حاصل می‌شود که شرط مطالبه خسارات ناشی از دعوای واهی، تقصیر خواهان است؛ نه سوء نیت او. آنچه در راستای احراز تقصیر خواهان اهمیت دارد این است که اولاً، تقصیر با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر دعوا احراز می‌شود. ثانیاً، تقصیر اصیل از طریق مقایسه او با اصیل متعارف و تقصیر وکیل در پرتو مقایسه او با وکیل متعارف سنجیده می‌شود. ثالثاً، تقصیر اصیل در اقامه دعوایی که از حیث اساس حکمی (اثر قانونی) واهی است، اصولاً منتفی می‌باشد.

واژگان کلیدی: اساس حکمی، اساس موضوعی، تقصیر، خسارات دادرسی، دعوای واهی

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
e_bahramy@sbu.ac.ir
** دانشیار گروه حقوق تجارت بین‌الملل و حقوق مالکیت فکری و فضای مجازی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
mostafaalsan@yahoo.com

مقدمه

اقامه دعوی واهی، علاوه بر اینکه نقش قابل توجهی در هدر دادن منابع محدود دادگستری در رسیدگی به پرونده‌ها دارد، می‌تواند خساراتی را برای خواننده به همراه داشته باشد. در حقیقت، خواننده ممکن است در مقام دفاع از دعوی واهی، با هزینه‌های متعددی نظیر هزینه دادرسی، هزینه کارشناسی، حق الوکاله وکیل و... روبه‌رو شود. در این وضعیت، طبیعی است که پس از شکست خواهان، خواننده به دنبال مطالبه خسارات ناشی از دعوی واهی باشد. یکی از پرسش‌های مهمی که در زمینه مطالبه خسارات ناشی از دعوی واهی مطرح می‌شود، جایگاه تقصیر و سوءنیت خواهان در آن است. به دیگر بیان، پرسش این است که آیا مطالبه خسارات ناشی از دعوی واهی منوط به احراز تقصیر یا سوءنیت خواهان می‌باشد؟

در پاسخ، نسخه ابتدایی قاعده ۱۱ از قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی^۱، احراز سوءنیت خواهان را یکی از شرایط اعمال ضمانت اجرا بر دعوی واهی می‌دانست (Cain, 1994: 209).^۲ با وجود این، پس از اصلاحات انجام شده در قاعده ۱۱ در سال ۱۹۸۳، اعمال ضمانت اجرای مختلف بر دعوی واهی از جمله مطالبه خسارات دادرسی، مستلزم احراز تقصیر خواهان است؛ نه سوءنیت او (Salyzyn, 2012: 80-82). در مقابل، در نظام حقوقی ایران، ممکن است گفته شود که بر اساس بخشی از ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی که مقرر می‌دارد: «خواننده نیز می‌تواند خسارتی را که عمدتاً از طرف خواهان با علم به غیر محق بودن در دادرسی به او وارد شده از خواهان مطالبه نماید»، مطالبه خسارات ناشی از دعوی واهی نیازمند احراز سوءنیت خواهان است؛ به همین خاطر، تقصیر جایگاهی در این زمینه ندارد. این برداشت، هرچند با ظاهر مقرر مزبور منطبق است، در ناسازگاری کامل با ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی قرار دارد. در واقع، به موجب ماده ۱۰۹، صدور قرار تأمین دعوی واهی که ممکن است در نهایت منجر به جبران خسارات خواننده از محل آن گردد، مشروط به احراز سوءنیت خواهان نشده است^۳؛ پس چگونه می‌توان گفت که مطالبه خسارات ناشی از دعوی واهی در خارج از چهارچوب ماده ۱۰۹ نیازمند احراز سوءنیت خواهان است؟

آنچه در این میان آشکار می‌باشد، این است که این دوگانگی به هیچ وجه قابل قبول نیست؛ یعنی

1. Rule 11 of Federal Rules of Civil Procedure (FRCP)

از این به بعد، به اختصار: قاعده ۱۱

۲. قاعده ۱۱ برای نخستین بار در سال ۱۹۳۸ تصویب شد (Mazurczak, 1988: 112).

۳. در نظرات حقوقدانان نیز چنین شرطی ملاحظه نمی‌گردد (به عنوان نمونه ر.ک: شمس، ۱۳۸۶/۳: ۲۹-۳۱؛ مهاجری، ۱۳۹۷/۲: ۵۵-۵۰).

نمی‌توان گفت که اگر مطالبه خسارات ناشی از دعوای واهی در قالب قرار تأمین باشد، احراز سوءنیت لازم نیست و در مقابل، مطالبه خسارات ناشی از دعوای واهی در خارج از قلمرو ماده ۱۰۹، نیازمند احراز سوءنیت خواهان است. به عبارت بهتر، صدور قرار تأمین خصوصیتی ندارد تا بتوان از طریق آن، شرط احراز سوءنیت خواهان را نادیده گرفت. از این رو، تعارض این دو مقرر در رابطه با مطالبه خسارات ناشی از دعوای واهی چگونه حل خواهد شد؟ آیا می‌توان اطلاق ماده ۱۰۹ را حمل بر مقید نمود و گفت که در ماده ۱۰۹ نیز احراز سوءنیت، شرط صدور قرار تأمین و در نهایت، جبران خسارات خواننده است؟ اگر پاسخ مثبت است، این تفسیر چگونه در کنار پذیرش تقصیر به‌عنوان یکی از ارکان مسئولیت مدنی قابل توجیه است؟ در مقابل، آیا می‌توان گفت که مانند صدر ماده ۵۱۵، ماده ۱۰۹ نیز بر اساس نظریه تقصیر وضع شده است؛ در حالی که ذیل ماده ۵۱۵ بر اساس نظریه سوءنیت تصویب شده است؟ اگر پاسخ مثبت است، این دوگانگی در انتخاب مبنا چگونه توجیه می‌شود؟

در پاسخ به پرسش‌های فوق، نظر خاصی در حقوق ایران ارائه نشده است. در حقیقت، هر چند تاکنون پژوهش‌های ارزشمندی در زمینه خسارات دادرسی انجام شده است (فتحعلی، ۱۳۸۲: ۱۴۰-۱۰۵؛ کریمی و یمرلی، ۱۳۹۶: ۲۱۲-۱۹۲؛ کیان‌پوریان‌نژاد و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۳۳-۲۱۱)، اما هیچ‌یک از آن‌ها بحث مطالبه خسارات دادرسی را از این زاویه مورد مطالعه قرار نداده‌اند. به همین خاطر، انجام پژوهشی که بتواند جایگاه تقصیر و سوءنیت در مطالبه خسارات ناشی از دعوای واهی را آشکار سازد، ضروری به نظر می‌رسد. در این راستا، مطالعه حقوق فدرال آمریکا که سوابق قابل توجهی در این زمینه دارد، می‌تواند گزینه مناسبی برای مطالعه تطبیقی باشد. از این رو، مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با دقت نظر در آرای قضایی نگاشته می‌شود تا ضمن روشن ساختن مفهوم دعوای واهی، جایگاه تقصیر و سوءنیت در مطالبه خسارات ناشی از دعوای واهی را روشن نماید.

۱. مفهوم دعوای واهی

۱-۱. دعوای فاقد اساس موضوعی

در رویه قضایی فدرال آمریکا، دعوای فاقد اساس موضوعی^۱ یکی از مصادیق دعوای واهی^۲ است (Ind. Risk Ins. v. M.A.N. Gutehoffnungshutte GmbH, 141 F.3d 1434, 1448 (11th Cir.) (1998)). فقدان اساس موضوعی، گاهی اوقات به این دلیل است که دعوای آشکارا مبتنی بر واقعیت نبوده و بر اساس خیالات خواهان مطرح شده است (Livingston v. Adirondack Beverage Co.,) (141 F.3d 434, 437 (2d Cir. 1998)). برای مثال، اگر در دعوای اثبات نسب پدر-فرزند، خواهان

1. Factual Basis

2. Frivolous Claim

کم‌سن‌وسال‌تر از خواننده باشد، گفته می‌شود که دعوا فاقد اساس موضوعی است. در برخی موارد نیز، دعوا به این جهت که بدون دلیل است، فاقد اساس موضوعی شناخته می‌شود (Ward, 1991: 1175). البته مطابق بند ۳ بخش (ب) قاعده ۱۱، دعوی بدون دلیل زمانی واهی محسوب می‌شود که بر فرض اعطای مهلت متناسب توسط دادگاه، احتمال معقولی جهت تهیه دلیل برای اثبات ادعای خواهان وجود نداشته باشد.

در حقوق ایران نیز، وضعیت مشابه است. در این قلمرو، در مواردی که جنبه موضوعی دعوا قابلیت تحقق نداشته یا دعوا متکی به هیچ دلیلی نیست، دعوا واهی محسوب می‌شود (شمس، ۱۳۸۶/۳: ۳۰؛ واحدی، ۱۳۹۸/۲: ۱۸۱). از این رو، در فرضی که خواهان دعوایی را به خواسته جبران خسارت ناشی از تخریب مطرح می‌نماید؛ در حالی که خواننده اساساً در زمان ورود خسارت در ایران سکونت نداشته، دعوا واهی تلقی می‌گردد. همچنین، اگر خریدار بی‌آنکه دلیلی مبنی بر اقاله قرارداد داشته باشد، دعوای تأیید اقاله را مطرح کند، نباید در واهی بودن دعوا تردید داشت. این دیدگاه در یکی از آرای شعبه سوم دادگاه حقوقی شهر تهران نیز ملاحظه می‌گردد. در این رأی آمده که واهی بودن دعوا با توجه به موضوع دعوا و ادله ابرازی قابل احراز است (سامانه ملی آرای قضایی پژوهشگاه قوه قضائیه، مشاهده شده در تاریخ ۱۴۰۱/۰۵/۱۶).^۲

پرسشی که اکنون مطرح می‌شود این است که آیا دعوایی که اساس موضوعی آن سست و ضعیف است نیز واهی تلقی می‌شود؟ به دیگر بیان، اگر جنبه موضوعی دعوا قابلیت تحقق داشته باشد، اما احتمال تحقق آن اندک باشد، آیا دعوا واهی محسوب می‌شود یا خیر؟ برای مثال، اگر خواهان دعوای اثبات مالکیت مال غیر منقول، ادعا کند که قرارداد بیعی میان او و خواننده منعقد و تمام ثمن به صورت نقد رد و بدل شده است، آیا می‌توان دعوای او را واهی دانست؟ به همین ترتیب، اگر دعوای خواهان بدون دلیل نباشد، اما دلیل ابرازی او حکایت از احتمال اندک پیروزی او در دعوا داشته باشد، آیا دعوا واهی تلقی می‌شود یا خیر؟

در حقوق آمریکا، برخی به این پرسش، پاسخ مثبت داده و گفته‌اند که اگر احتمال موفقیت خواهان در دعوا اندک باشد، دعوا واهی به شمار می‌آید (Bone, 1997: 531). در حقوق ایران نیز پاسخ مشابه است؛ زیرا اولاً، «واهی» در لغت، صرفاً به معنای امر بی‌بنیاد و بیهوده نمی‌باشد، بلکه این لفظ به امری که اساس آن، سست و ضعیف است نیز اطلاق می‌گردد (دهخدا، ۱۳۷۷/۱۵:

1. Rule 11 (b(3)) of FRCP

۲. دادنامه شماره ۲۰۲ مورخ ۱۳۹۰/۳/۱۶

۲۳۱۱۲؛ انوری، ۸/۱۳۸۲: ۸۱۷۵). ثانیاً، از دید قانون‌گذار، دعوای واهی صرفاً به دعوایی که بی‌اساس است، اطلاق نمی‌شود، بلکه دعوایی که اساس آن سست و ضعیف است نیز واهی محسوب می‌گردد. آری، اگر دعوای واهی صرفاً بر دعوای فاقد اساس موضوعی دلالت داشته باشد، صحبت از «امکان محکومیت» خواهان و «خسارت احتمالی» در مواد ۱۰۹ و ۱۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی بیهوده خواهد بود. از این رو، به نظر می‌رسد در مواردی که جنبه موضوعی دعوای قابلیت تحقق داشته، اما احتمال وقوع آن اندک است و همچنین، در مواردی که دعوای بدون دلیل نیست، اما با توجه به دلایل ابرازی، احتمال پیروزی خواهان در دعوای اندک است، دعوای واهی تلقی می‌گردد.^۱

۲-۱. دعوای فاقد اساس حکمی

در رویه قضایی فدرال آمریکا، دعوای فاقد اساس حکمی^۲ نیز واهی محسوب می‌شود (Ind. v. Risk Ins. v. M.A.N. Gutehoffnungshutte GmbH, 141 F.3d 1434, 1448 (11th Cir. 1998)). به عبارت بهتر، دعوایی که بر فرض ثبوت جنبه موضوعی، فاقد اثر قانونی باشد، واهی تلقی می‌گردد. از این رو، دعوای مشمول اعتبار امر قضاوت‌شده و دعوای مطالبه خسارتی که قانون آن را قابل مطالبه نمی‌داند، واهی شمرده می‌شود (Prof'l Mgmt. Assocs. v. KPMG LLP, 345 F.3d 1030, 1033 (8th Cir. 2003); Chambers v. American Trans Air, Inc., 17 F.3d 998, 1006 (7th Cir. 1994)). البته به موجب بند ۲ بخش (ب) قاعده ۱۱^۳، دعوای فاقد اثر قانونی در صورتی واهی محسوب می‌گردد که خواهان «استدلال غیرواهی»^۴ جهت گسترش قلمرو قانون، اصلاح یا بی‌اعتبار نمودن قانون یا ایجاد قانون جدید^۵ ارائه نکرده باشد.

«استدلال غیرواهی» همان عبارتی است که قضات را در اعمال قاعده ۱۱ با سردرگمی مواجه ساخته است (Levine, 1999: 685). در واقع، هر چند عبارت «استدلال غیرواهی» تأثیر قابل توجهی در تشخیص دعوای واهی از غیرواهی دارد، قانون‌گذار هیچ معیاری جهت شناسایی آن ارائه نکرده است. با این حال، در برخی از نظرات و آراء، تلاش‌هایی جهت روشن شدن مصادیق این عبارت صورت گرفته است. برای مثال، برخی از نویسندگان گفته‌اند اگر اشخاص بتوانند استدلال خود را مستند به نظر اقلیت، نظر درج‌شده در مقالات حقوقی یا نتیجه حاصله از مشورت با سایر وکلای قرار

۱. این قرأنت از دعوای واهی پیش از صدور رأی مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عبارت بهتر، منظور از دعوای واهی در معنای دعوای دارای اساس موضوعی سست و ضعیف، دعوایی است که به احتمال قوی در پایان فرایند دادرسی، فاقد اساس موضوعی شناخته خواهد شد.

2. Legal Basis

3. Rule 11 (b(2)) of FRCP

4. Nonfrivolous Argument

5. Extending, Modifying, or Reversing Existing Law or for Establishing New Law

دهند، استدلال آن‌ها غیرواهی خطاب می‌شود (Hewlett, 1996: 434). به‌علاوه، یکی از دادگاه‌های ناحیه‌ای^۱ مقرر داشته که اگر استدلال خواهان قبلاً در یک دادگاه ناحیه‌ای دیگر مورد پذیرش قرار گرفته باشد، آن استدلال غیرواهی می‌باشد (Solovy & Others, 2010: 73). همچنین، عده‌ای معتقدند در جایی که دادگاه‌های منطقه‌ای^۲ و پایین‌تر، با یکدیگر درخصوص اثر قانونی دعوا اختلاف نظر گسترده دارند، استدلال خواهان غیرواهی محسوب می‌شود (Solovy & Others, 2010: 73). افزون بر این‌ها، برخی بر این باورند که در دعوایی که برای نخستین بار مطرح می‌شود و قانون حاکم، حکم صریحی درخصوص آن ندارد، استدلال خواهان غیرواهی می‌باشد (Murdock v. Stout, 54 F.3d 1437, 1444 (9th Cir. 1995); United States v. Alexander, 981 F.2d 250, 253 (5th Cir. 1993); Fowler v. Towse, 900 F. Supp. 454, 461 (S.D. Fla. 1995)).

در حقوق ایران، اگر دعوا بر فرض ثبوت جنبه موضوعی، دارای اثر قانونی نباشد، واهی تلقی می‌شود (شمس، ۱۳۸۶/۳: ۳۰). بر این اساس، دعاوی مشمول بند ۷ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی مانند دعوی مطالبه جُعل (اجرت عامل در عقد جعاله) قبل از انجام عمل و دعوی الزام به تحویل عین موقوفه قبل از تحقق قبض و اقباض، واهی محسوب می‌شوند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۱۷۶؛ قلی‌زاده منقوطای، ۱۳۹۵: ۲۸۸). اینک، پرسش مهمی که مطرح می‌شود این است که آیا دعوی فاقد اساس حکمی صرفاً به دعوایی که مشمول بند ۷ ماده ۸۴ باشد، اطلاق می‌گردد یا خیر؟ برای نمونه، فرض کنید پس از قطعی شدن حکم محکومیت خواهان، او مجدداً همان دعوا را علیه همان خواننده اقامه نماید. در این وضعیت، طبیعی است که دعوی جدید مشمول بند ۷ ماده ۸۴ نبوده، بلکه تحت شمول بند ۶ ماده فوق قرار می‌گیرد. همچنین، قراردادی را در نظر بگیرید که در آن، طرفین توافق کرده‌اند در صورت پیروزی تیم فوتبال «الف» در مسابقات، یکی از طرفین مبلغی پول به دیگری پرداخت کند. در مقابل نیز، چنین شرطی به نفع طرف دیگر در صورت پیروزی تیم فوتبال «ب» در نظر گرفته شده است. حال اگر پس از پیروزی تیم فوتبال «الف»، متعهدله دعوی مطالبه وجه را علیه طرف دیگر قرارداد اقامه کند، طبیعی است که این دعوا مشمول بند ۷ ماده ۸۴ نبوده، بلکه تحت شمول بند ۸ این ماده قرار می‌گیرد. با این اوصاف، آیا این دعوی نیز فاقد اساس حکمی شناخته می‌شوند یا خیر؟

به باور نگارندگان، فقدان اساس حکمی لزوماً نباید منطبق با بند ۷ ماده ۸۴ باشد، بلکه در هر حالتی که بر فرض ثبوت جنبه موضوعی، دعوا مورد حمایت قانون نباشد، دعوا فاقد اساس حکمی و واهی است. از این رو، هرچند دعوی مشمول اعتبار امر قضاوت‌شده در بند ۶ ماده ۸۴ ذکر شده، اما

1. District Court
2. Circuit Court

تردید در واهی بودن آن وجود ندارد (افتخار جهرمی و السان، ۱۴۰۱/۳: ۱۱۲). به همین خاطر است که شعبه چهارم دادگاه حقوقی شهر زنجان، تقاضای صدور قرار تأمین دعوی واهی را در دعوی مشمول اعتبار امر قضاوت شده مورد اجابت قرار داده است.^۱ همچنین، هر چند دعوی ناشی از قمار، مشمول بند ۸ ماده ۸۴ است، لکن تردید در عدم حمایت قانون از این دعوا و واهی بودن آن وجود ندارد. با این وصف، امکان یا عدم امکان ترتب اثر قانونی بر دعوا، در دو سطح قابل بحث می باشد: در سطح نخست، نظیر موارد فوق هیچ گونه اثر قانونی برای دعوا وجود ندارد. این در حالی است که در سطح دوم، ترتب یا عدم ترتب اثر قانونی بر دعوا به دلیل اختلاف در تفسیر قانون، امری قطعی محسوب نمی شود. به عنوان نمونه، فرض کنید پس از انشای وصیت به طور شفاهی و فوت موصی، موصی له دعوی اثبات وصیت را با بهره گیری از شهادت شهود اقامه می کند تا اموال موضوع وصیت را از سهم الارث ورثه خارج نماید. در این حالت، از آنجا که اعتبار یا عدم اعتبار وصیت شفاهی از امور اختلافی می باشد (صفایی و شعبانی کندسری، ۱۳۹۷: ۴۲؛ عباسلو و بهرامی، ۱۴۰۱: ۶۵۸-۶۵۶)، نمی توان با قاطعیت از عدم امکان ترتب اثر قانونی بر دعوا سخن گفت. همچنین، در دعوی تأیید انفساخ قرارداد معاوضه به جهت تلف مورد معاوضه قبل از قبض، نمی توان با قاطعیت از عدم امکان ترتب اثر قانونی بر دعوا سخن گفت.^۲ افزون بر این ها، در دعوی اعلام بطلان بیعی که قبلاً صحت آن ضمن دعوی الزام به تنظیم سند رسمی احراز شده، امکان یا عدم امکان ترتب اثر قانونی بر دعوا امری اختلافی است.^۳

از دیدگاه نویسندگان، در اینکه دعوی طرح شده در سطح دوم نمی تواند واهی باشد، تردید وجود ندارد؛ زیرا اولاً، این دعوا به هیچ وجه فاقد اثر قانونی نمی باشد، بلکه اثر قانونی آن با توجه به اختلاف تفسیری که وجود دارد، امری اختلافی محسوب می شود. ثانیاً، با توجه به اینکه دکتترین حقوقی و رویه قضایی در موارد قابل توجه با یکدیگر اختلاف تفسیر دارند، واهی تلقی نمودن این قبیل دعاوی نتیجه ای جز محدود کردن حق دادخواهی افراد در پی نخواهد داشت. از این رو، مسئله اصلی در رابطه با دعوی طرح شده در سطح نخست وجود دارد. به دیگر بیان، پرسش اصلی این است که اگر خواهان یا دادگاه امکان ارائه استدلال جهت توسعه حکم قانون و ترتب اثر قانونی بر

۱. دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۲۴۰۰۴۰۰۳۴۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۵

۲. جهت مشاهده تفصیل این بحث، ر.ک. کاتوزیان، ۱۳۹۹/۵: [د] ۳۵۹-۳۵۰؛ شهیدی، ۱۳۹۵: ۴۶-۴۵.

۳. جهت مشاهده تفصیل این بحث، ر.ک. شمس، ۱/۱۳۸۵: ۴۵۸-۴۵۶؛ کاتوزیان، ۱۳۹۹ [ب]: ۱۶۱-۱۶۵؛ دادنامه شماره ۱۴۰۱۱۲۳۹۰۰۰۸۷۸۸۲۰۴ مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۱ صادره از شعبه بیست و نهم دادگاه حقوقی شیراز.

دعوا را داشته باشد، آیا دعوا واهی محسوب می‌شود یا خیر؟

در پاسخ، باید بین دو حالت قائل به تفکیک شد: اگر خواهان یا دادگاه بتواند با استناد به اصول حقوقی یا منابع معتبر اسلامی^۱، حکم قانون را به قضیه طرح شده سرایت دهد، دعوا را نباید واهی دانست. برای مثال، خوب می‌دانیم که بر اساس ماده ۹۵۴ قانون مدنی: «کلیه عقود جایزه به موت احد طرفین منفسخ می‌شود و همچنین به سفته در مواردی که رشد معتبر است». در این مقرر، در حالی سفته از موجبات انفساخ قرارداد جایز دانسته شده که هیچ صحبتی از جنون مطرح نشده است. این در حالی است که اگر ملاک انحلال قرارداد در مواردی که یکی از طرفین سفته می‌شود، زوال تسلط کامل و مطلوب او بر اراده باشد، این ملاک در مجنون به نحو شدیدتر و آشکارتری وجود دارد (کاتوزیان، ۵/۱۳۹۹ [د]: ۳۶۰). از این رو، دعوی تأیید انفساخ عقد جایز به جهت جنون یکی از طرفین عقد، واهی محسوب نمی‌شود؛ زیرا قیاس اولویت که در زمره منابع معتبر اسلامی قرار دارد، صحت تسری حکم ماده ۹۵۴ به مجنون را تأیید می‌نماید.

در مقابل، اگر استدلال قابل ارائه از جانب خواهان یا دادگاه جهت توسعه حکم قانون به موضوع نزاع، مورد تأیید اصول حقوقی یا منابع معتبر اسلامی نباشد، نباید در فقدان اثر قانونی واهی بودن دعوا تردید داشت. برای مثال، فرض کنید شخص «الف» که به شخص «ب» بدهکار است، طلبی که از شخص «ج» دارد را در رهن او قرار می‌دهد. در این فرض، اگر دعوی اثبات عقد رهن از سوی شخص «ب» اقامه گردد، ممکن است این استدلال قابل ارائه باشد که هر چند مطابق ماده ۷۷۴ قانون مدنی، رهن دین باطل است، اما از طریق قیاس رهن با هبه و بیع صرف می‌توان به این نتیجه رسید که رهن دین نیز صحیح بوده و نباید به ظاهر مقرر مزبور اعتماد کرد.^۲ در این حالت، باید گفت که برخلاف حالت نخست، دعوا واهی محسوب می‌شود؛ زیرا علاوه بر اینکه دعوا اثر قانونی ندارد، استدلال قابل ارائه جهت توسعه حکم قانون نیز مورد تأیید اصول حقوقی یا منابع معتبر اسلامی نمی‌باشد، بلکه این استدلال صرفاً بر اساس قیاسی است که به دلیل وجود نص ماده ۷۷۴، تردیدی در عدم حجیت آن وجود ندارد.

۳-۱. دعوی متضمن سوء استفاده از دادرسی

طرح بحث در رابطه با دعوی واهی معمولاً مباحث پیرامون سوء استفاده از دادرسی را نیز به

۱. به موجب اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی، اصول حقوقی و منابع معتبر اسلامی از مهم‌ترین منابع حقوق داخلی هستند.

۲. جهت ملاحظه تفصیل این استدلال، ر.ک. کاتوزیان، ۴/۱۳۹۶: ۴۸۴-۴۸۱.

همراه دارد. از این رو، یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها این است که چه رابطه منطقی بین دعوای واهی و سوء استفاده از دادرسی وجود دارد؟ به دیگر بیان، آیا دعوایی که متضمن سوء استفاده از دادرسی است، واهی تلقی می‌گردد یا خیر؟

در حقوق آمریکا، از آنجا که قاعده ۱۱ صراحتاً به عبارت متناظر لفظ «دعوای واهی»^۱ اشاره نمی‌کند، در رابطه با واهی بودن یا نبودن دعوای متضمن سوء استفاده از دادرسی (موضوع بند ۱ بخش (ب) قاعده ۲۱۱) اختلاف نظر وجود دارد. به موجب بند یادشده، خواهان نباید در راستای اهداف نادرست مانند ایدای خواننده، ایجاد تأخیر غیر ضروری یا افزایش غیر ضروری هزینه‌های دادرسی اقامه دعوا نماید. ذکر این بند در کنار بندهای ۲ و ۳ که دلالت بر دعوای واهی دارد، این شبهه را مطرح ساخته که آیا دعوایی که جهت اهداف نادرست اقامه می‌گردد نیز واهی تلقی می‌شود یا خیر؟ در پاسخ، دو نظر وجود دارد: برخی این بند را در زمره دعوای واهی نمی‌دانند (Davis v. Carl, 906 F.2d 533, 538 (11th Cir. 1990); Sheets v. Yamaha Motors Corp. 891 F.2d 538 (5th Cir. 1990); Klausner, 1986: 300; Holtzclaw, 1993: 1373). در هر حال، با توجه به اینکه قاعده ۱۱ با هدف جلوگیری از سوء استفاده از فرایند دادرسی وضع شده است؛ نه صرفاً جلوگیری از اقامه دعوای واهی هر چند دعوای واهی، قطعاً یکی از مصادیق سوء استفاده از دادرسی محسوب می‌شود، اما دعوایی که متضمن سوء استفاده از دادرسی است، لزوماً واهی تلقی نمی‌گردد.

در حقوق ایران، سوء استفاده از دادرسی ملازمه با واهی بودن دعوا ندارد. به عنوان نمونه، دعوای ورود ثالثی که بر اساس جهات موضوعی و حکمی استوار، در جلسه رسیدگی به دعوای اصلی اقامه می‌شود تا تجدید وقت صورت پذیرد (ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی) و طرفین دعوای اصلی که ساکن شهرستانی غیر از مقر دادگاه هستند، متحمل هزینه ایاب و ذهاب مضاعف گردند، هرگز واهی نمی‌باشد، بلکه صرفاً متضمن سوء استفاده از دادرسی است. در مقابل، دعوای ورود ثالثی که فاقد اساس موضوعی یا حکمی بوده و صرفاً جهت ایدای اصحاب دعوای اصلی اقامه می‌گردد، علاوه بر واهی بودن، متضمن سوء استفاده از دادرسی نیز هست.^۳ از این رو، رابطه سوء استفاده از

1. Frivolous Claim

2. Rule 11 (b(1)) of FRCP

۳. حالت اخیر را می‌توان در دادنامه شماره ۱۳۹۱۷۳۴/۱۳۹۰۱۲۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۰۲/۲۹ صادره از شعبه نهم دادگاه حقوقی شهر شیراز ملاحظه کرد. مطابق مفاد این رأی، در حالی که هزینه دادرسی تجدیدنظرخواهی از حکم به بطلان

فرایند دادرسی و واهی بودن دعوا، عموم و خصوص مطلق است؛ به این معنا که هر دعوی واهی، نوعی سوءاستفاده از دادرسی محسوب می‌گردد؛ در حالی که سوءاستفاده از دادرسی لزوماً به معنای واهی بودن دعوا نیست.

۲. جایگاه تقصیر در مطالبه خسارات ناشی از دعوی واهی

۲-۱. شرط بودن یا نبودن تقصیر

در حقوق آمریکا، خواننده دعوا اصولاً نمی‌تواند در صورت شکست خواهان، خسارات دادرسی را از او مطالبه نماید (-Rowe, 1982: 651; Vargo, 1993: 1569; Eisenberg & Miller, 2013: 328; Bacigalupi, 2014: 10; Salyzyn, 2012: 71). این اصل در قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی تعدیل شده است. به موجب بخش (ب) قاعده ۱۱^۱، هنگامی که خواهان (وکیل یا اصیل) مبادرت به اقامه دعوا می‌نماید، اعلام می‌کند که اولاً، دعوی اقامه شده واهی نبوده و ثانیاً، با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر قضیه، این دعوا را پس از «جست‌وجوی متعارف»^۲ مطرح نموده است. در نتیجه این گواهی، در صورتی که مشخص شود دعوا واهی است و خواهان بدون جست‌وجوی متعارف دعوا را مطرح کرده، دادگاه می‌تواند او را به پرداخت خسارات وارده به خواننده محکوم نماید. بنابراین، عدم جست‌وجوی متعارف خواهان یکی از مهم‌ترین شرایط محکومیت او به پرداخت خسارات ناشی از دعوی واهی است. بر اساس این شرط، اگر خواهان با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر پرونده، تحقیقاتی که باید یک انسان متعارف^۳ جهت اقامه دعوا در دادگاه‌های فدرال انجام بدهد را انجام نداده باشد، اصطلاحاً گفته می‌شود که او دعوا را بدون جست‌وجوی متعارف مطرح نموده است (Wilson, 1988: 362; Marshall & Others, 1992: 948). این شرط، شباهت قابل توجهی با مفهوم «تقصیر»^۴ دارد. در واقع، اگر خواهان بدون انجام تحقیقاتی که عرفاً باید قبل از اقامه دعوا انجام

دعوی اعسار، یکصد و پنجاه هزار تومان بوده، خواهان با پرداخت مبلغ یکصد هزار تومان، مدعی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی شده است! این وضعیت سبب گشته دادگاه ضمن واهی دانستن دعوی اعسار و صدور قرار تأمین، اعلام کند: «...هدف و منظور خواهان از اقامه دعوی حاضر تأخیر در انجام تعهد و ایدای طرف مقابل از طریق اطلاع دادرسی است...».

1. Rule 11 (b) of FRCP

2. Reasonable Inquiry

۳. اگر دعوا از سوی وکیل مطرح شده باشد، منظور از انسان متعارف، وکیل متعارف است (Wilson, 1988: 362). در

مقابل، اگر شخصی غیر از وکیل (اصیل) دعوا را اقامه نموده باشد، منظور از انسان متعارف، شخص عادی است

Thomas v. Taylor, 138 F.R.D. 614, 616 (S.D. Ga. 1991); Vizvary v. Vignati, 134 F.R.D. 28, 31)

.(D.R.I. 1990).

4. Negligence

بدهد، اقدام به طرح دعوا نماید، مرتکب تقصیر شده است. بر این اساس، می‌توان گفت که عدم جست‌وجوی متعارف به‌عنوان شرط مهم مطالبه خسارات دادرسی ناشی از دعوای واهی، همان تقصیر است که در حقوق مسئولیت مدنی مطرح شده است (Hays v. Sony Corporation of America, 847 F.2nd 418 (7th Cir. 1988); Abide, 2015: 34; Salyzyn, 2012: 80-82).

در حقوق ایران، ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مقررات ناظر به جبران خسارات ناشی از دعوای واهی، هیچ اشاره‌ای به لزوم احراز تقصیر در صدور قرار تأمین دعوای واهی و در نهایت، جبران خسارات خواننده از محل آن ندارد. از این رو، ممکن است از اطلاق این مقرر استفاده و گفته شود که احراز تقصیر خواهان، شرط صدور قرار تأمین دعوای واهی و در نهایت، جبران خسارات خواننده نمی‌باشد. لذا همین که دادگاه احراز کند که دعوای خواهان واهی است، می‌تواند در راستای جبران خسارات احتمالی خواننده اقدام به صدور قرار تأمین نماید (اخوان، ۱۳۹۸: ۱۴۲). در نهایت نیز، جبران خسارات خواننده از محل تأمین انجام خواهد شد.

با وجود این، استفاده از اطلاق مقرر فوق چندان صحیح نمی‌باشد؛ زیرا اولاً، یکی از شرایط استناد به اطلاق مقررات، در مقام بیان بودن قانون‌گذار است (قافی و شریعتی، ۱/۱۳۹۳: ۲۶۹). به عبارت بهتر، در صورتی می‌توان به اطلاق این مقرر استناد کرد که مشخص شود مقنن در این ماده در مقام بیان شرط بودن یا نبودن تقصیر بوده است. این در حالی است که پیشینه وضع ماده ۱۰۹ به خوبی نشان می‌دهد که قانون‌گذار در مقام بیان شرط بودن یا نبودن تقصیر نبوده، بلکه تنها می‌خواسته با تاسیس تأمین دعوای واهی، از اقامه دعوای واهی و امتناع خواهان از پرداخت خسارات خواننده پس از محکومیت به بهانه‌هایی نظیر اعسار جلوگیری نماید (عامریون، ۱۳۳۹: ۱۰). ثانیاً، چگونه ممکن است قانون‌گذار مطالبه خسارات دادرسی از خواننده را منوط به احراز تقصیر او نموده باشد،^۱ اما مطالبه خسارات دادرسی از خواهان را در قالب صدور قرار تأمین بی‌نیاز از احراز تقصیر او دانسته باشد؟ به عبارت بهتر، چگونه ممکن است شرایط مطالبه خسارات دادرسی از خواننده‌ای که از ادای حقوق خواهان استنکاف نموده، در مقایسه با مطالبه خسارات دادرسی از خواهان که دعوا را به‌مثابه یک حق اعمال و اقامه نموده، دشوارتر باشد؟ این تفاوت اساساً توجیه‌پذیر نیست. ثالثاً، به‌موجب ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، تقصیر یکی از ارکان مسئولیت مدنی می‌باشد (کاتوزیان، ۱/۱۳۹۹: [ج]: ۴۳۰؛ صفایی و رحیمی، ۱۳۹۳: ۱۴۹). به‌همین خاطر، تردیدی در لزوم احراز تقصیر خواهان

۱. مطابق قسمت ابتدایی ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی، خواهان می‌تواند در صورت احراز تقصیر خواننده، خسارات دادرسی را از او مطالبه نماید.

در جبران خسارات ناشی از دعوای واهی باقی نمی ماند؛ زیرا خسارات وارده به خواننده در فرایند اقامه دعوای واهی، چهارچوبی جز قواعد حاکم بر مسئولیت مدنی ندارد (فتحعلی، ۱۳۸۲: ۱۰۸).

گذشته از این‌ها، شرط دانستن تقصیر خواهان در قلمرو ماده ۱۰۹، نقش غیر قابل انکاری در تشویق اشخاص به احقاق حق و جلوگیری از دلسرد شدن آن‌ها نسبت به استیفای حقوق خویش دارد. به عبارت بهتر، اگر قائل باشیم که صدور قرار تأمین دعوای واهی و در نهایت، جبران خسارات خواننده از محل آن، وابسته به احراز تقصیر خواهان نیست، اشخاص از بیم اینکه مبدا دعوای آن‌ها به هر دلیلی منتهی به شکست شود و آن‌ها با تکلیف جبران خسارات خواننده مواجه گردند، از اقامه دعوا جهت احقاق حقوق خویش خودداری خواهند کرد. برای مثال، فرض کنید پس از انعقاد بیع، خریدار اقدام به طرح دعوای الزام به تنظیم سند رسمی می نماید. در این دعوا، از آنجا که مبیع در بازداشت است، دادگاه قرار عدم استماع دعوا را بر اساس ماده ۵۶ قانون اجرای احکام مدنی صادر می کند. در این قضیه، تردیدی در واهی بودن دعوای خواهان وجود ندارد؛ زیرا بر فرض ثبوت جنبه موضوعی (مالکیت خواهان و تعهد خواننده به تنظیم سند رسمی)، دعوای او فاقد اثر قانونی است. اکنون، اگر تقصیر شرط صدور قرار تأمین و در نهایت، جبران خسارات خواننده نباشد، یک پیامد نامطلوب وجود دارد: خواهان از هراس اینکه مبدا با طرح دعوای بعدی نیز مکلف به پرداخت خسارات خواننده گردد، ممکن است از اقامه دعوای مقتضی جهت احقاق حق خویش صرف نظر نماید. از این رو، باید گفت که اگر خواهان در اقامه دعوای واهی مرتکب تقصیر شده باشد، صدور قرار تأمین مجاز است؛ در غیر این صورت، صدور این قرار ممنوع خواهد بود.

۲-۲. اوضاع و احوال مؤثر در احراز تقصیر

آنچه در احراز تقصیر خواهان در اقامه دعوای واهی اهمیت دارد، اوضاع و احوال حاکم بر قضیه است. یکی از این اوضاع و احوال، مدت زمانی است که وکیل برای اقامه دعوا در اختیار داشته است. بر این اساس، تقصیر وکیل در طرح دعوایی که حدود سه ماه جهت اقامه آن فرصت داشته، آشکار است؛ در حالی که فرصت کمتر از بیست و چهار ساعت جهت اقامه دعوا، مانع از احراز تقصیر وکیل می گردد (Southern Leasing Partners, Ltd. v. McMullan, 801 F.2d 783, 788 (5th Cir. 1986); CTC Imports & Exports v. Nigerian Petroleum Corp., 951 F.2d 573, 579 (3d Cir. 1991)).

همچنین، اگر محکوم علیه زمانی به وکیل مراجعه کند که تنها بیست و چهار ساعت جهت تقدیم دادخواست تجدیدنظرخواهی فرصت باقی است و امکان دسترسی به سند بیانگر حقانیت محکوم علیه در این مهلت وجود نداشته باشد، نمی توان وکیل را مقصر دانست؛ زیرا او عرفاً قادر به ارائه این سند در زمان تقدیم دادخواست تجدیدنظرخواهی نبوده است.

دسترسی خواهان به دلایل اثبات دعوا نیز یکی از اوضاع و احوال مؤثر در احراز تقصیر او است. بر این بنیاد، در دعوایی که تقریباً همه دلایل اثبات دعوا نزد خواننده است، اقامه دعوی بدون دلیل، تقصیر محسوب نمی‌شود (Smith v. Our Lady of the Lake Hosp., Inc., 960 F.2d 439, 446 (5th Cir. 1992)). برای مثال، اگر در دعوای راجع به نقض حق اختراع، طرف مقابل از افشای روش تولید محصول خود اجتناب کند و خواهان دلیل دیگری برای آشکار کردن روش تولید نداشته باشد، اقامه دعوی بدون دلیل، تقصیر محسوب نمی‌شود (Hoffman-LaRoche, Inc. v. Invamed, Inc., 213 F.3d 1359, 1365 (Fed. Cir. 2000)). همچنین، اگر خواهان دعوی مطالبه وجه، دلیل خود را استحقاق فرار دهد، حتی بر فرض واهی بودن دعوی او (به دلیل احتمال اندک موفقیت در دعوا)، مرتکب تقصیر نشده است؛ زیرا سوگند یکی از ادله اثبات دعوا است که مدعی می‌تواند دعوی خود را از طریق آن اثبات نماید.

اکتفای وکیل به اظهارات موکل نیز می‌تواند از اوضاع و احوال مؤثر در احراز تقصیر باشد. برای مثال، اگر وکیل بتواند به‌طور مستقیم با اشخاصی که موکل نسبت به آن‌ها ادعاهایی دارد، صحبت کند و با وجود این، صرفاً به اظهارات موکل اکتفا کند، تقصیر او آشکار است (Mike Ousley Prods., Inc. v. WJBF-TV, 952 F.2d 380, 383 (11th Cir. 1992)). همچنین، اگر وکیل دعوی راجع به تبعیض نژادی را صرفاً بر اساس احساسات درونی موکل اقامه نماید، نباید در تقصیر او تردید نمود (Blue v. United States Dep't of Army, 914 F.2d 525, 541 (4th Cir. 1990)). افرون بر این‌ها، اگر وکیل صرفاً بر اساس مدرک ارائه‌شده از سوی موکل مبنی بر اقرار متهم به بطلان هبه، دعوی اعلام بطلان هبه را مطرح نماید، نباید در تقصیر او شک داشت؛ زیرا اقرار صرفاً در امور موضوعی معتبر است و اقرار شخص نسبت به حکم وضعی عقد (که از امور حکمی است) هیچ اعتباری ندارد (کاتوزیان، ۱/۱۳۹۹ [الف]: ۱۹۸-۱۹۷).

۳-۲. چالش‌های احراز تقصیر در امور حکمی

احراز تقصیر در دعوایی که فاقد اساس حکمی است، با چالش‌هایی مواجه است. نخستین چالش این است که آیا در میان وکلا نیز، باید تقصیر را بر اساس دانش، تخصص و تجربه آن‌ها احراز نمود یا خیر؟ برای مثال، آیا برای احراز تقصیر وکیلی که در زمینه دعوی اقامه‌شده تخصص ندارد، باید او را با وکیل مشابه مقایسه نمود یا خیر؟ در پاسخ، دو نظر در حقوق آمریکا مطرح شده است: برخی معتقدند که احراز تقصیر وکیل باید در پرتو مقایسه رفتار او با یک وکیل متعارف انجام شود؛ نه وکیلی که از هر لحاظ شبیه او است. به باور ایشان، وکیلی که در زمینه دعوی اقامه‌شده تخصص ندارد، وظیفه دارد با وکیلی که در این زمینه تخصص دارد، مشورت نماید؛ در غیر این صورت، مرتکب تقصیر شده است

(Hays v. Sony Corp. of America, 847 F.2d 412, 419 (7th Cir. 1988)). در مقابل، عده‌ای بر این باورند که احراز تقصیر وکیل باید از طریق مقایسه رفتار او با وکیلی که از هر لحاظ شبیه او است صورت پذیرد. به همین خاطر، تقصیر وکیلی که در خارج از قالب مؤسسه حقوقی فعالیت می‌کند در مقایسه با تقصیر مؤسسات عظیم حقوقی کاملاً متفاوت است (Robinson v. Dean Witter Reynolds, Inc., 129 F.R.D. 15, 22 (D. Mass. 1989)). از دیدگاه نویسندگان، در حقوق ایران، وکیل باید همانند قاضی، آگاه به قوانین و مقررات موضوعه باشد. در واقع، همان طور که بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی، قاضی مکلف است حکم دعاوی را با جست‌وجو در قوانین و مقررات موضوعه استخراج نماید، وکیل نیز تکلیف دارد پس از یافتن اساس حکمی مطلوب، اقدام به اقامه دعوا نماید؛ در غیر این صورت، تقصیر او واضح است.

دومین چالش، این است که در فرضی که اصیل، خود اقدام به اقامه دعوا می‌کند، آیا تقصیر او اساساً قابل احراز است؟ در پاسخ، تا قبل از اصلاحات قاعده ۱۱ در سال ۱۹۹۳، کمیته مشورتی قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی^۱ بر این باور بود که دادگاه زمانی می‌تواند تقصیر اصیل را احراز نماید که آشکار شود او آموزش‌های لازم را در علم حقوق دیده است (Solovy & Others, 2010: 111). از این‌رو، برخی از دادگاه‌ها عقیده داشتند که ضمانت‌اجراهای دعاوی واهی باید در سطح بسیار محدودی نسبت به اشخاص اصیل اعمال گردد (Mendoza v. Lynaugh, 989 F.2d 191, 197 (5th Cir. 1993)). همچنین، برخی از محاکم از اعمال ضمانت‌اجرا بر اصیل به دلیل عدم آشنایی او با اصول حقوقی خودداری می‌کردند (Solovy & Others, 2010: 112). در نهایت، پس از اصلاحات سال ۱۹۹۳، قاعده ۱۱ صراحتاً اشاره می‌کند که امکان مطالبه خسارات دادرسی از اصیلی که دعوی او به دلیل فقدان اساس حکمی واهی محسوب می‌شود، وجود ندارد (Cain, 1994: 223). هر چند این مقرر صرفاً به اصیلی که با دریافت مشاوره از دیگران اقدام به طرح دعوا کرده^۲، اشاره می‌کند، در سرایت حکم آن به

1. Advisory Committee for the Federal Rules of Civil Procedure

کمیته مشورتی در سال ۱۹۳۵ با عضویت چهارده وکیل و معلم حقوق تاسیس شد. هدف از تأسیس این کمیته، تهیه پیش‌نویس قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی بود. این پیش‌نویس باید به گونه‌ای تنظیم می‌شد که بتواند پیوندی را میان قانون و انصاف برقرار نماید. در نهایت، این کمیته موفق شد پیش‌نویس یادشده را تنظیم نماید. این پیش‌نویس پس از اعمال برخی اصلاحات توسط دیوان عالی، برای نخستین بار در سال ۱۹۳۸ تحت عنوان «قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی» منتشر و از تاریخ ۱۶ سپتامبر ۱۹۳۸ لازم‌الاجرا شد (Garner, 2010: 689).

2. Rule 11 (c(5)) of FRCP

3. Represented Party

اصیلی که حتی از مشاوره دیگران هم بهره نمی برد^۱، تردیدی وجود ندارد (Cain, 1994: 223).^۲ در حقوق ایران، ممکن است مقررۀ فوق با استناد به قاعده «جهل به حکم رفع تکلیف نمی کند»^۳ مورد پذیرش قرار نگیرد و گفته شود در صورتی که دعوای اصیل فاقد اثر قانونی باشد نیز تقصیر خواهان آشکار است. این احتمال اما مردود است؛ زیرا اولاً، مبنای اصلی وضع قاعده فوق، حفظ نظم جامعه است به نحوی که اشخاص نتوانند به بهانه جهل به قانون، قوانین و مقررات را نقض نمایند. بر این اساس، نباید در اعمال این قاعده افراط کرد و محتوای آن را به تکلیف اصیل به احاطه کامل بر مباحث حقوقی سرایت داد؛ به ویژه آنکه «تکلیف ما لا یطاق» نیز پسندیده نیست. ثانیاً، احراز تقصیر اصیل با تکیه بر قاعده پیش گفته آثار منفی متعددی در پی خواهد داشت. به عنوان نمونه، اصیل از بیم پرداخت خسارات دادرسی به خواننده، ممکن است ناچار شود به وکیل دادگستری مراجعه کرده و با پرداخت دستمزد، اقامه دعوا را به او بسپارد. همچنین، او ممکن است جهت جلوگیری از ورود زیان احتمالی (تکلیف احتمالی او به جبران خسارات خواننده) از اقامه دعوا منصرف شود و به همین خاطر، هیچ گاه به حقوق خویش دست پیدا نکند. این در حالی است که مطابق اصل سی و چهارم قانون اساسی، دادخواهی حق مسلم اشخاص است و نباید با تفسیرهای این چنینی از قاعده یادشده، این حق به رسمیت شناخته شده را محدود نمود.

با این همه، دیدگاه فوق هرگز به این معنا نیست که اصیل در اقامه دعوای واهی مطلقاً مرتکب تقصیر نمی گردد. برای مثال، شخصی را در نظر بگیرید که دارای حساب کاربری در یکی از تارنماهای شرط بندی است. پس از مدتی، او از اداره کننده این تارنما می خواهد که دارای جمع آوری شده در حساب کاربری اش را به حساب بانکی او واریز نماید. وانگهی، اداره کننده تارنما از پذیرش این درخواست خودداری می کند. در این وضعیت، اگر کاربر اقدام به طرح دعوای مطالبه وجه علیه شخص یادشده نماید، تقصیر او آشکار است؛ زیرا آگاهی مردم نسبت به ماده ۶۵۴ قانون مدنی چنان مشهود است که اقامه دعوا برخلاف آن، تقصیر محسوب می شود. همچنین، فرض کنید وکیل به نمایندگی از موکل اقدام به طرح دعوا می نماید و در نهایت، حکم به بطلان دعوا صادر می گردد. در این فرض، اگر خواهان اصالتاً اقدام به اقامه همان دعوا نماید، ظاهر دلالت بر تقصیر او

1. Pro Se Litigant

۲. در حقوق آمریکا، اشخاص غیر وکیل ممکن است به دو صورت در فرایند دادرسی حاضر شوند: گاه پیش می آید که آن ها با دریافت مشاوره از دیگران در فرایند دادرسی حاضر می شوند. گاهی اوقات هم بدون دریافت چنین مشاوره ای در فرایند دادرسی شرکت می کنند (Holtzclaw, 1993: 1390).

۳. جهت مطالعه بیشتر راجع به این قاعده، ر.ک. کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۶۷-۱۶۳.

دارد؛ زیرا وکلای دادگستری غالباً پس از صدور حکم علیه موکل خویش، آن‌ها را آگاه می‌سازند که امکان طرح دعوای پیشین به جهت اعتبار امر قضاوت‌شده وجود نخواهد داشت. از این رو، هر چند تقصیر اصیل در اقامه دعوی فاقد اساس حکمی اصولاً منتفی است، گاهی اوضاع و احوال حاکم بر دعوا حکایت از تقصیر او دارد.

سومین چالش، این است که در فرضی که اصیل به حرفه وکالت دادگستری مشغول بوده یا اطلاعات بالایی در علم حقوق دارد، آیا تقصیر او باید در مقایسه با اصیل متعارف سنجیده شود یا وکیل متعارف؟ در پاسخ، در حقوق آمریکا گفته‌اند که تقصیر او باید در مقایسه با وکیل متعارف سنجیده شود؛ نه اصیل متعارف (Solovy & Others, 2010: 111; Davis v. Hudgins, 896 F. Supp. 561, 573 (E.D. Va.) (1995)). در حقوق ایران نیز پاسخ مشابه است. در واقع، اگر اصیل به حرفه وکالت اشتغال داشته یا برای دادگاه آشکار شود که اطلاعات قابل توجهی در علم حقوق دارد، تقصیر او باید در پرتو قیاس با وکیل متعارف مورد ارزیابی قرار گیرد. از این رو، اگر اصیلی که به حرفه وکالت اشتغال دارد، اقدام به طرح دعوای مشمول اعتبار امر مختومه نماید، تردیدی در تقصیر او در اقامه دعوا وجود ندارد.

۳. جایگاه سوءنیت در مطالبه خسارات ناشی از دعوای واهی

۳-۱. رویکرد غالب دادگاه‌های فدرال

بر اساس اولین نسخه قاعده ۱۱ که در سال ۱۹۳۸ تصویب شد، مطالبه خسارات ناشی از دعوای واهی مستلزم احراز سوءنیت^۱ خواهان بود (Cain, 1994: 209; Dunlop, 2008: 621).^۲ شرط بودن سوءنیت باعث شده بود اشخاصی که با قلب پاک (حسن نیت) و بدون تفکر^۳ اقدام به طرح دعوای واهی می‌کنند، از رویارویی با ضمانت‌اجراهای قانونی در امان بمانند (Wilson, 1988: 343). در واقع، لزوم احراز سوءنیت خواهان جهت اعمال ضمانت‌اجرا، همان چیزی بود که به کارگیری قاعده ۱۱ و اعمال ضمانت‌اجراهای آن در رویه قضایی را با چالش جدی مواجه کرده بود (Dunlop, 2008: 622). به همین خاطر، پس از اصلاحات قاعده ۱۱ در سال ۱۹۸۳، «سوءنیت» حذف و «عدم جست‌وجوی متعارف» جایگزین آن شد. به موجب این اصلاحات، سوءنیت دیگر نقش قابل توجهی در محکومیت خواهان به پرداخت خسارات خوانده نداشته، بلکه عدم جست‌وجوی متعارف یا همان

1. Bad Faith

۲. یکی از ابهاماتی که در رابطه با نسخه اولیه قاعده ۱۱ وجود داشت، این بود که آیا مطالبه خسارات دادرسی نیز جزو ضمانت‌اجراهای دعوای واهی محسوب می‌گردد یا خیر (Wade, 1986: 475-476). اشاره قاعده ۱۱ به عبارت کلی «اقدامات انضباطی» (Disciplinary Action) به عنوان ضمانت‌اجرای دعوای واهی نسبت به وکیل، منشأ شکل‌گیری این ابهام بود.

3. Empty Head and a Pure Heart

تقصیر جهت محکومیت خواهان به پرداخت خسارات دادرسی خوانده کفایت می‌کند. (Stevens v. Lawyers Mut. Liab. Ins. Co. of N.C., 789 F.2d 1056, 1060 (4th Cir. 1986); Zalvidar v. City of Los Angeles, 780 F.2d 823, 829 (9th Cir. 1986); Lieb v. Topstone Indus., Inc., 788 F.2d 151, 157 (3d Cir. 1986); Confederacion Laborista de Puerto Rico v. Cerveceria India, Inc., 778 F.2d 65, 66 (1st Cir. 1985); Eavenson, Auchmuty & Greenwald v. Holtzman, 775 F.2d 535, 540 (3d Cir. 1985).

۲-۳. رویکرد مغلوب دادگاه‌های فدرال

پس از اصلاحات سال ۱۹۸۳، یکی از دادگاه‌های منطقه‌ای سوءنیت خواهان را یکی از شرایط محکومیت او به پرداخت خسارات ناشی از دعوای واهی اعلام نمود. این مرجع در دعوایی در سال ۱۹۸۴، با این استدلال که سوءنیت خواهان در اقامه دعوای واهی احراز نگشته، حکم دادگاه بدوی مبنی بر محکومیت خواهان به پرداخت حق الوکاله خوانده را نقض کرد. در رأی صادره، دادگاه در کمال ناباوری تصریح کرد که بر اساس اصلاحات قاعده ۱۱ در سال ۱۹۸۳، سوءنیت شرط اعمال کلیه ضمانت‌اجراهای دعوای واهی است (Suslick v. Rothschild Securities Corp, 741 F.2d (1006, 1007 (7th Cir. 1984).

صدور این رأی منجر به ایجاد سردرگمی در دادگاه‌های ناحیه‌ای منطقه هفتم گردید (Mazurczak, 1988: 112). در واقع، دادگاه‌های ناحیه‌ای از یک سو تکلیف به پیروی از رأی دادگاه منطقه‌ای داشتند و از سوی دیگر، متوجه بودند که دادگاه منطقه‌ای در رأی صادره مرتکب اشتباه شده است. در میان این دوگانگی، آنچه در ابتدا غالب بود، پیروی از نظر دادگاه منطقه‌ای بود. به همین خاطر، در دعوایی در سال ۱۹۸۵، یک دادگاه ناحیه‌ای با این استدلال که خوانده در اثبات سوءنیت خواهان ناموفق بوده، از صدور حکم محکومیت خواهان به پرداخت حق الوکاله خوانده خودداری کرد. این مرجع در راستای توجیه رأی خود اعلام کرد که هرچند بر اساس قاعده ۱۱، اعمال نظریه سوءنیت در این دعوا صحیح نمی‌باشد، اما تفسیر دادگاه منطقه‌ای در سال ۱۹۸۴ برای او لازم‌الاتباع است (Davis v. United States, 104 F.R.D. 512 (N.D. Ill. 1985).

هرچند این دادگاه ناحیه‌ای در پرونده بعدی خود نیز از نظر دادگاه منطقه‌ای پیروی نمود (Baranski v. Serhan, 106 F.R.D. 247, 250 n.3 (N.D. Ill. 1985))، در دعوای دیگری در سال ۱۹۸۸، از نظر دادگاه منطقه‌ای عدول نمود (Mazurczak, 1988: 113). در این دعوا، دادگاه اعلام کرد که با توجه به اصلاحات قاعده ۱۱ در سال ۱۹۸۳ و نظرات کمیته مشورتی، بسیار واضح است که معیار عدم جست‌وجوی متعارف جایگزین سوءنیت شده است. به باور این مرجع، به دلیل اشتباه بودن برداشت دادگاه منطقه‌ای از قاعده ۱۱، نظر این مرجع برای دادگاه‌های ناحیه‌ای الزام‌آور نمی‌باشد (In re Ronco, Inc, 105 F.R.D. 495, 497 (N.D. Ill. 1985)). آنچه پس از صدور این رأی اتفاق

افتاد، عدول دادگاه منطقه‌ای از نظر پیشین خود بود (Mazurczak, 1988: 113). با عدول دادگاه منطقه‌ای از نظر خویش، امروزه رویه قضایی فدرال هیچ تردیدی در عدم لزوم احراز سوءنیت خواهان در راستای محکومیت او به پرداخت خسارات دادرسی ندارد.

۳-۳. رویکرد قانون آیین دادرسی مدنی

بر اساس ذیل ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی که مقرر می‌دارد: «خوانده نیز می‌تواند خسارتی را که عمداً از طرف خواهان با علم به غیر محق بودن در دادرسی به او وارد شده از خواهان مطالبه نماید»، سوءنیت خواهان یکی از مهم‌ترین شرایط محکومیت او به پرداخت خسارات دادرسی است. از این رو، آنچه در ابتدا به نظر می‌رسد این است که به موجب این مقرر، مطالبه خسارات ناشی از دعوی واهی به عنوان یکی از مصادیق دعوی منتهی به محکومیت خواهان، منوط به احراز سوءنیت خواهان است. به بیان بهتر، مطالبه خسارات ناشی از دعوی واهی منوط به اثبات این است که خواهان با علم به اینکه حق قابل‌حمایتی برای او پیش‌بینی نشده، دعوا را جهت ورود خسارات دادرسی به خوانده اقامه نموده است.

با وجود این، برداشت یادشده از ماده ۵۱۵ در تعارض با ماده ۱۰۹ قرار دارد؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، جبران خسارات ناشی از دعوی واهی در چهارچوب ماده ۱۰۹ نیازمند احراز تقصیر خواهان است. از این رو، چگونه می‌توان گفت که جبران خسارت خوانده در قالب صدور قرار تأمین دعوی واهی نیازمند احراز سوءنیت خواهان نیست؛ درحالی‌که در خارج از چهارچوب قرار تأمین دعوی واهی، این امر مستلزم احراز سوءنیت خواهان است؟ به عبارت بهتر، چه خصوصیتی در این میان است که صدور قرار تأمین، لزوم احراز سوءنیت را نادیده می‌گیرد و عدم صدور آن، منجر به لزوم احراز سوءنیت می‌گردد؟

در پاسخ، باید سابقه تصویب قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹ را مد نظر قرار داد. توضیح آنکه، پس از تصویب این قانون در مجلس، متن اولیه ماده ۱۰۹ بدون هیچ ایرادی از سوی شورای نگهبان مورد تأیید قرار گرفت. در مقابل، از آنجا که در ماده ۵۰۱ این قانون (ماده ۵۱۵ کنونی)، مطالبه خسارات دادرسی از خواهان تنها مشروط به احراز رابطه سببیت شده بود، شورای نگهبان آن را خلاف شرع اعلام نمود. در مرحله اظهارنظر شورای نگهبان، گفته شد که اطلاق ماده ۵۰۱ در مورد دریافت خسارت دادرسی از خواهان «... در صورتی که بدون علم و عمد ادعا کرده باشد...»، خلاف موازین شرع است.^۱ مطابق این نظر، خسارات دادرسی در صورتی از خواهان قابل مطالبه است که خوانده بتواند

۱. نامه شماره ۷۸/۲۱/۴۹۱۱ مورخ ۷۸/۴/۸ مورخ ۱۳۷۸/۴/۸ دبیر شورای نگهبان

علم او به عدم استحقاق و عمد او در ورود زیان را اثبات نماید. این ایراد در حالی مطرح شد که شورای نگهبان، اطلاق ماده ۱۰۹ در مورد صدور قرار تأمین دعوای واهی و محکومیت خواهان به پرداخت خسارات ناشی از دعوای واهی در فرضی که خواهان عالم و عامد نباشد را خلاف شرع اعلام نکرد. این رویکرد متفاوت شورای نگهبان، نتیجه‌ای جز این ندارد که به باور این مرجع، موضوع ذیل ماده ۵۱۵ با موضوع ماده ۱۰۹ متفاوت است. به دیگر بیان، اگر ذیل ماده ۵۱۵ در رابطه با دعوای واهی است یا لااقل دعوای واهی را نیز دربرمی‌گیرد، همان طور که اطلاق این مقرر خلاف شرع شناخته شد، می‌بایست اطلاق ماده ۱۰۹ نیز خلاف شرع شناخته می‌شد؛ زیرا هیچ توجیه و مبنایی وجود ندارد که مطالبه خسارات ناشی از دعوای واهی در قالب قرار تأمین، نیازمند احراز سوءنیت خواهان نباشد؛ در حالی که در خارج از چهارچوب قرار تأمین، احراز سوءنیت خواهان لازم باشد؛ چراکه در نهایت، همچنان که ماده ۵۱۵ به جبران خسارات خواننده منتهی می‌شود، ماده ۱۰۹ نیز در فرض شکست خواهان قطعاً به جبران خسارات خواننده ختم می‌گردد.

از این رو، به نظر می‌رسد که ذیل ماده ۵۱۵ موضوعاً از قلمرو دعوای واهی خارج است. در واقع، ماده ۵۱۵ ناظر به فرضی است که دعوای خواهان علی‌رغم واهی بودن منجر به شکست می‌گردد؛ در حالی که موضوع ماده ۱۰۹، دعوای واهی است که ممکن است منجر به شکست خواهان گردد یا خیر. به عبارت بهتر، هیچ ملازمه‌ای میان واهی بودن دعوا و شکست خواهان در آن وجود ندارد؛ یعنی همان طور که ممکن است دعوای واهی منجر به شکست خواهان گردد، این امکان نیز وجود دارد که خواهان پیروز دعوا باشد.^۱ در حقیقت، در دعوای واهی به معنای دعوای سست و ضعیف (نه دعوای بی‌پایه و بی‌اساس)، علی‌رغم اینکه احتمال قوی مبنی بر شکست خواهان وجود دارد، امکان پیروزی اش نیز فراهم بوده و محال نمی‌باشد. برای مثال، فرض کنید شخصی دعوایی را به خواسته تأیید اقاله قرارداد مطرح می‌نماید. با این حال، او هیچ دلیلی برای اثبات دعوای خود ذکر نمی‌کند. در این دعوا، تردیدی نیست که دعوای خواهان علی‌رغم امکان استناد او به استحلاف یا حتی اقرار احتمالی خواننده در جلسه دادرسی، سست و ضعیف بوده و از این جهت، واهی تلقی می‌گردد. اکنون، اگر خواننده اقرار نکند و به جای آن، ادای سوگند نماید، دعوای واهی منجر به شکست خواهان می‌گردد. بدیهی است که اگر در همین دعوا، خواننده در جلسه دادرسی اقرار کند، دعوای واهی در نهایت به پیروزی خواهان ختم خواهد شد. به همین صورت، دعوای واهی به معنای دعوای بی‌پایه و بی‌اساس نیز

۱. شاید این دیدگاه در اندیشه برخی نیز بوده است که گفته‌اند: «... در صورتی که ثالث دعوای واهی را تأمین کند و دعوا به شکست بینجامد...» (شمس و دواشی، ۱۴۰۰: ۷۱).

لزوماً منجر به شکست خواهان نمی‌گردد. به‌عنوان نمونه، دعوای مطالبه وجهی را در نظر بگیرید که علیه شخص حقوقی مطرح شده است. در این دعوا، از یک‌سو، خواهان هیچ دلیلی مبنی بر وجود طلب بر عهده شخص حقوقی ارائه نداده است. از سوی دیگر، علاوه بر اینکه امکان اقرار شخص حقوقی یا توجه سوگند به او نیز وجود ندارد، نماینده قانونی او نیز چنین اهلیتی ندارد (بهرامی و السان، ۱۴۰۱: ۳۵). در این وضعیت، اگر نماینده قانونی شخص حقوقی که دارای اختیارات لازم است، اقدام به تنظیم گزارش اصلاحی با خواهان نماید، دعوای واهی سرنوشتی جز شکست خواهان دارد. در مقابل، اگر چنین نشود، دعوای واهی به شکست خواهان منتهی می‌گردد.

به‌همین ترتیب، دعوای غیرواهی ممکن است گاهی به شکست خواهان ختم شود و گاهی اوقات، پیروزی او را به دنبال داشته باشد. به‌عنوان نمونه، فرض کنید دعوایی به خواسته مطالبه وجه با استناد به شهادت شهود اقامه می‌شود. پیش از فرارسیدن وقت دادرسی، یکی از شهود فوت می‌کند، اما شاهد دیگر حاضر شده و شهادت می‌دهد. در این حالت، خواهان به دلیل پاره‌ای مسائل اعتقادی از ادای سوگند تکمیلی خودداری می‌کند و در نهایت بازنده دعوا اعلام می‌شود. بدیهی است که اگر در همین دعوا، خواهان اقدام به ادای سوگند تکمیلی نماید، برنده دعوا خواهد بود. از این‌رو، روشن است که دعوای غیرواهی نیز لزوماً منجر به پیروزی خواهان در دعوا نخواهد شد.^۱ عدم وجود ملازمه میان واهی بودن دعوا و شکست خواهان، در حقوق آمریکا نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. در این رابطه، گفته شده که دعوا را نمی‌توان صرفاً به این دلیل که منجر به شکست خواهان می‌گردد، واهی دانست (McGuire Oil Co. v. Mapco, Inc., 958 F.2d 1552, 1563-1564 (11th Cir. 1992); Protective Life Ins. Co. v. Dignity Viatical Settlement Partners, LP, 171 F.3d 52, 58 (1st Cir. 1999)). بلکه دعوای واهی، دعوایی است که فقدان اساس موضوعی یا حکمی آن، در زمان اقامه دعوا آشکار باشد (Mazurczak, 1988: 106; Klausner, 1986: 326; Risinger, 1976: 18; Freedman, 2003: 1171; Mauro, 2007: 427).

به باور ما، علی‌رغم وجود مشابهت مذکور میان این دو نظام حقوقی، تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. توضیح آنکه اولاً، برخلاف نظر ارائه‌شده در حقوق آمریکا، ممکن است در حقوق ایران، واهی بودن دعوا از حیث اساس موضوعی در زمان اقامه دعوا آشکار نباشد. برای مثال، در مواردی که جهاتی نظیر سابقه شهادت شهود تعرفه‌شده، خصومت دنیوی آن‌ها با طرف مقابل و... شهادت را از اعتبار

۱. شایان توجه است که برخی بدون توجه به تفصیلات مذکور، ذیل ماده ۵۱۵ را ناظر به دعوای واهی دانسته‌اند (فتحعلی، ۱۳۸۲: ۱۱۷؛ دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۲۹۰۰۱۰۱ مورخ ۱۳۹۵/۱/۳۱ صادره از شعبه بیست‌ونهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران (سامانه ملی آرای قضایی پژوهشگاه قوه قضائیه، مشاهده شده در تاریخ ۱۴۰۱/۰۵/۱۶)).

ساقط می‌کند، واهی بودن لزوماً پس از اقامه دعوا آشکار نمی‌گردد، بلکه پس از آگاهی قاضی به آن جهات آشکار می‌گردد. ثانیاً، برخلاف دیدگاه گفته‌شده در حقوق آمریکا، ممکن است در حقوق ایران، واهی بودن دعوا از حیث اساس حکمی در زمان اقامه دعوا آشکار نباشد. به‌عنوان نمونه، می‌دانیم که بر اساس ماده ۵۶ قانون اجرای احکام مدنی، دعوای الزام به تنظیم سند رسمی ملکی که توقیف شده، فاقد اثر قانونی است. با این وصف، اگر خواهان در دادخواست خود به بازداشت بودن ملک اشاره نکرده باشد، طبیعی است که واهی بودن دعوا در زمان اقامه دعوا برای دادگاه آشکار نیست، بلکه پس از بازگشت نتیجه استعلام از اداره ثبت املاک و اسناد احراز می‌گردد.

نتیجه

در حقوق فدرال آمریکا، به‌موجب اولین نسخه قاعده ۱۱ از قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی، مطالبه خسارات ناشی از دعوای واهی مستلزم احراز «سوءنیت» خواهان بود. با این حال، پس از اصلاحات قاعده ۱۱ در سال ۱۹۸۳، «عدم جست‌وجوی متعارف» جایگزین سوءنیت شد. بر اساس این شرط که از آن تحت عنوان «تقصیر» نیز یاد می‌شود، اگر خواهان تحقیقاتی که باید یک انسان متعارف جهت اقامه دعوا انجام بدهد را انجام نداده باشد، دادگاه می‌تواند او را به پرداخت خسارات ناشی از دعوای واهی محکوم نماید.

در حقوق ایران، شرط دانستن تقصیر خواهان در مطالبه خسارات ناشی از دعوای واهی با دو مانع جدی همراه است: نخستین مانع این است که ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مقررات ناظر به جبران خسارات ناشی از دعوای واهی، هیچ اشاره‌ای به لزوم احراز تقصیر در صدور قرار تأمین دعوای واهی و در نهایت، جبران خسارات خواننده از محل آن ندارد. از این‌رو، ممکن است از اطلاق این مقررده استفاده و گفته شود که احراز تقصیر خواهان، شرط صدور قرار تأمین دعوای واهی و در نهایت، جبران خسارات خواننده نمی‌باشد. دومین مانع این است که بر اساس ذیل ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی، سوءنیت خواهان یکی از مهم‌ترین شرایط محکومیت او به پرداخت خسارات دادرسی است. از این‌رو، آنچه در ابتدا به نظر می‌رسد این است که به‌موجب این مقررده، مطالبه خسارات ناشی از دعوای واهی به‌عنوان یکی از مصادیق دعوای منتهی به محکومیت خواهان، منوط به احراز سوءنیت خواهان است.

به‌منظور رفع این موانع باید گفت که اولاً، پیشینه وضع ماده ۱۰۹، جایگاه تقصیر در حقوق مسئولیت مدنی و لزوم جلوگیری از دل‌سرد شدن اشخاص نسبت به تظلم‌خواهی و احقاق حق دلالت بر این دارد که تقصیر خواهان رکن ضروری جبران خسارات خواننده و صدور قرار تأمین دعوای واهی است. به‌همین خاطر، نباید صرفاً با تکیه بر ظاهر ماده ۱۰۹، نقش تقصیر در جبران خسارات ناشی

از دعوی واهی را نادیده گرفت. ثانیاً، سابقه وضع قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹ و ایرادات مطرح شده توسط شورای نگهبان به خوبی نشان می‌دهد که ذیل ماده ۵۱۵ هیچ دلالتی بر جبران خسارات ناشی از دعوی واهی ندارد. در واقع، ماده ۵۱۵ ناظر به فرضی است که دعوی خواهان علی‌رغم واهی نبودن منجر به شکست می‌گردد؛ درحالی‌که دعوی واهی ممکن است منجر به شکست خواهان گردد یا خیر. به همین دلیل، باید گفت که ذیل ماده ۵۱۵ موضوعاً از قلمرو دعوی واهی خارج است.

با این اوصاف، آنچه در احراز تقصیر خواهان اهمیت دارد، این است که اولاً، تقصیر باید با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر دعوا مانند مدت زمانی که وکیل برای اقامه دعوا فرصت داشته، دسترسی خواهان به دلایل اثبات دعوا و موجه بودن اکتفای وکیل به اظهارات موکل احراز شود. ثانیاً، تقصیر اصیل باید از طریق مقایسه او با اصیل متعارف و تقصیر وکیل در پرتو مقایسه او با وکیل متعارف سنجیده شود. ثالثاً، تقصیر اصیل در اقامه دعوی که از حیث اساس حکمی (اثر قانونی) واهی است، اصولاً منتفی می‌باشد. البته عدم تقصیر اصیل مطلق نبوده، گاهی اوضاع و احوال حاکم بر دعوا حکایت از تقصیر او دارد.

منابع

فارسی

- اخوان، محمود (۱۳۹۸)، «خسارت خواننده دعوا در دادرسی»، دو فصلنامه راه وکالت، دوره ۱۱، شماره ۲۲.
- افتخار جهرمی، گودرز و مصطفی السان (۱۴۰۱)، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، چاپ دوم، تهران: میزان.
- انوری، حسن (۱۳۸۲)، فرهنگ بزرگ سخن، جلد هشتم، چاپ دوم، تهران: سخن.
- بهرامی، احسان و مصطفی السان (۱۴۰۱)، «ضوابط شناسایی دعوای واهی در حقوق ایران و انگلیس؛ مقدمه‌ای جهت صدور قرار تأمین ورد دعوا»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۶، شماره ۲.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، جلد پانزدهم، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۹)، حسن نیت در دادرسی مدنی، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۵)، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد نخست، چاپ چهاردهم، تهران: دراک.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۶)، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد سوم، چاپ هشتم، تهران: دراک.
- شمس، عبدالله و زیور دواشی (۱۴۰۰)، «چالش‌های ناشی از تأمین مالی هزینه‌های دادخواهی توسط ثالث در سیستم قضایی آمریکا، انگلستان و ایران»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۴، شماره ۹۳.
- شهیدی، مهدی (۱۳۹۵)، عقود معین ۱، چاپ نوزدهم، تهران: مجد.
- صفایی، سید حسین و حبیب‌الله رحیمی (۱۳۹۳)، مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، چاپ هفتم، تهران: سمت.
- صفایی، سیدحسین و هادی شعبانی کندسری (۱۳۹۷)، وصیت، ارث، شفعه، چاپ نخست، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- عامریون، غلامحسین (۱۳۳۹)، «اظهارنظر در ماده ۲۲۵ مکرر قانون آیین دادرسی مدنی»، مجله کانون وکلا، شماره ۷۱.
- عباسلو، بختیار و احسان بهرامی (۱۴۰۱)، «تشریفات سنتی تنظیم وصیت‌نامه و جایگاه آن در وصیت الکترونیکی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا»، دوفصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۱۳، شماره ۲.
- فتحعلی، محمدهادی (۱۳۸۲)، «بررسی تحولات قوانین و رویه قضایی در خصوص خسارت دادرسی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۶۷، شماره ۴۲.
- قافی، حسین و سعید شریعتی (۱۳۹۳)، اصول فقه کاربردی، جلد نخست، چاپ دهم، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قلی‌زاده منقوطای، احد (۱۳۹۵)، «تحلیل حقوقی تأمین دعوای واهی در امور حسبی»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۶، شماره ۲.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ هشتم و هفتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۶)، عقود معین، جلد چهارم، چاپ نخست، تهران: گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۹)، اثبات و دلیل اثبات، جلد نخست، چاپ دهم، تهران: میزان.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۹)، اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی، چاپ یازدهم، تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۹)، الزام‌های خارج از قرارداد-مسئولیت مدنی، جلد نخست، چاپ دوم، تهران: گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۹)، قواعد عمومی قراردادها، جلد پنجم، چاپ چهارم، تهران: گنج دانش.
- کریمی، عباس و صالح یمربی (۱۳۹۶)، «مطالعه تطبیقی قواعد جبران خسارت دادرسی مدنی در حقوق ایران، انگلیس و آمریکا»، دو فصلنامه حقوق تطبیقی، دوره ۴، شماره ۱.
- کیانپوریان نژاد، میلاد، پژمان محمدی و خلیل احمدی (۱۴۰۱)، «تأمین و جبران خسارت ناشی از هزینه دادرسی در حقوق ایران و انگلستان»، فصلنامه تحقیقات حقوقی بین‌المللی، دوره ۱۵، شماره ۵۵.
- مهاجری، علی (۱۳۹۷)، دوره جدید مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ نخست، تهران: فکرسازان.
- واحدی، قدرت‌الله (۱۳۹۸)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: میزان.

آرای قضایی

- دادنامه شماره ۱۳۹۱۷۳۴۰۰۱۳۹۱۲۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۰۲/۲۹ صادره از شعبه نهم دادگاه حقوقی شهر شیراز.
- دادنامه شماره ۱۴۰۱۱۲۳۹۰۰۰۸۷۸۸۲۰۴ مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۱ صادره از شعبه بیست‌ونهم دادگاه حقوقی شهر شیراز.
- دادنامه شماره ۲۰۲ مورخ ۱۳۹۰/۳/۱۶ صادره از شعبه سوم دادگاه حقوقی شهر تهران.
- دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۲۹۰۰۱۰۱ مورخ ۱۳۹۵/۱/۳۱ صادره از شعبه بیست‌ونهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
- دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۲۴۰۰۴۰۰۳۴۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۵ صادره از شعبه چهارم دادگاه حقوقی شهر زنجان.

انگلیسی

- Abide, Abby (2015), "An Inquiry Reasonable Under the Circumstance: Applying Rule 11 to Local Counsel", Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2725992>.
- Bacigalupi, Jason (2014), "Deterring Egregious Conduct and Frivolous Litigation: Awarding Attorneys' Fees as Special Damages and under Bad Faith Litigation Statutes", *Nevada Lawyer*, Vol. 22, No. 6.
- Bone, Robert (1997), "Modeling Frivolous Suits", *University of Pennsylvania Law Review*, Vol. 145, No. 3.
- Cain, Karen Kessler (1994), "Frivolous Litigation, Discretionary Sanctioning and a Safe Harbor: The 1993 Revision of Rule 11", *University of Kansas Law Review*, Vol. 43, No. 1.
- Dunlop, Sybil L. (2008), "Are an Empty Head and a Pure Heart Enough? Mens Rea Standards for Judge-Imposed Rule 11 Sanctions and Their Effect on Attorney Action", *Vanderbilt Law Review*, Vol. 61, No. 2.
- Eisenberg, Theodore & Miller, Geoffrey P. (2013), "The English Versus the American Rule on Attorney Fees: An Empirical Study of Public Company Contracts", *Cornell Law Review*, Vol. 98, No 2.
- Freedman, Monroe H. (2003), "The Professional Obligation to Raise Frivolous Issues in Death Penalty Cases", *Hofstra Law Review*, Vol. 31, No 4.
- Garner, Bryan A. (2010). *Black's Law Dictionary*. Minnesota: West Publishing Co.

- Hewlett, Sydney B. (1996). "New Frivolous Litigation Law in Texas: The Latest Development in the Continuing Saga". **Baylor Law Review**. Vol. 48, No 2.
- Holtzclaw, Brian L. (1993), "Pro Se Litigants: Application of a Single Objective Standard under FRCP 11 to Reduce Frivolous Litigation", **University of Puget Sound Law Review**, Vol. 16, No. 3.
- Klausner, Neal H. (1986), "The Dynamics of Rule 11: Preventing Frivolous Litigation by Demanding Professional Responsibility", **New York University Law Review**, Vol. 61, No. 2.
- Levine, Samuel J. (1999), "Seeking a Common Language for the Application of Rule 11 Sanctions: What is Frivolous", **Nebraska Law Review**, Vol. 78, No. 3.
- Marshall, Lawrence C. & Kritzer, Herbert M. & Zemans, Frances Kahn (1992), "Use and Impact of Rule 11", **Northwestern University Law Review**, Vol. 86, No. 4.
- Mauro, Richard P. (2007), "The Chilling Effect That the Threat of Sanctions Can Have on Effective Representation in Capital Cases", **Hofstra Law Review**, Vol. 36, No. 2.
- Mazurczak, Michael J. (1988), "Critical Analysis of Rule 11 Sanctions in the Seventh Circuit", **Marquette Law Review**, Vol. 72, No 1.
- Reinert, Alexander A. (2014), "Screening out Innovation: The Merits of Meritless Litigation", **Indiana Law Journal**, Vol. 89, No. 3.
- Risinger, Michael D. (1976), "Honesty in Pleading and Its Enforcement: Some Striking Problems with Federal Rule of Civil Procedure 11", **Minnesota Law Review**, Vol. 61, No. 1.
- Rowe, Thomas D. Jr. (1982), "The Legal Theory of Attorney Fee Shifting: A Critical Overview", **Duke Law Journal**, Vol. 1982, No. 4.
- Salyzyn, Amy (2012), "A Comparative Study of Attorney Responsibility for Fees of an Opposing Party", **Journal of International and Comparative Law**, Vol. 3, No. 1.
- Solovy, Jerold S. & Hirsch, Norman M. & Simpson, Margaret J. (2010), **Sanctions Under Rule 11**, Chicago, Illinois: Jenner & Block LLP.
- Vargo, John F. (1993), "The American Rule on Attorney Fee Allocation: The Injured Person's Access to Justice", **American University Law Review**, Vol. 42, No. 4.
- Wade, John W. (1986), "On Frivolous Litigation: A Study of Tort Liability and Procedural Sanctions", **Hofstra Law Review**, Vol. 14, No. 3.
- Ward, James (1991), "Rule 11 and Factually Frivolous Claims - The Goal of Cost Minimization and the Client's Duty to Investigate", **Vanderbilt Law Review**, Vol. 44, No. 5.
- Wilson, Debbie A. (1988), "The Intended Application of Federal Rule of Civil Procedure 11: An End to the Empty Head, Pure Heart Defense and a Reinforcement of Ethical Standards", **Vanderbilt Law Review**, Vol. 41, No. 2.

آرای قضایی

- *Baranski v. Serhan*, 106 F.R.D. (N.D. Ill. 1985).
- *Blue v. United States Dep't of Army*, 914 F.2d (4th Cir. 1990).
- *Chambers v. American Trans Air, Inc.*, 17 F.3d (7th Cir. 1994).
- *Confederacion Laborista de Puerto Rico v. Cervceria India, Inc.*, 778 F.2d (1st Cir. 1985).
- *CTC Imports & Exports v. Nigerian Petroleum Corp.*, 951 F.2d (3d Cir. 1991).
- *Davis v. Carl*, 906 F.2d (11th Cir. 1990).
- *Davis v. Hudgins*, 896 F. Supp. (E.D. Va. 1995).

- Davis v. United States, 104 F.R.D. (N.D. Ill. 1985).
- Eavenson, Auchmuty & Greenwald v. Holtzman, 775 F.2d (3d Cir. 1985).
- Hays v. Sony Corporation of America, 847 F.2nd (7th Cir. 1988 (.
- Hoffman-LaRoche, Inc. v. Invamed, Inc., 213 F.3d (Fed. Cir. 2000 (.
- In re Ronco, Inc, 105 F.R.D. (N.D. Ill. 1985).
- Ind. Risk Ins. v. M.A.N. Gutehoffnungshutte GmbH, 141 F.3d (11th Cir. 1998).
- Lieb v. Topstone Indus., Inc., 788 F.2d (3d Cir. 1986).
- Livingston v. Adirondack Beverage Co., 141 F.3d (2d Cir. 1998).
- McGuire Oil Co. v. Mapco, Inc., 958 F.2d (11th Cir. 1992).
- Mendoza v. Lynaugh, 989 F.2d (5th Cir. 1993 (.
- Mike Ousley Prods., Inc. v. WJBF-TV, 952 F.2d (11th Cir. 1992 (.
- Prof'l Mgmt. Assocs. v. KPMG LLP, 345 F.3d (8th Cir. 2003).
- Protective Life Ins. Co. v. Dignity Viatical Settlement Partners, LP, 171 F.3d (1st Cir. 1999).
- Robinson v. Dean Witter Reynolds, Inc., 129 F.R.D. (D. Mass. 1989 (.
- Sheets v. Yamaha Motors Corp. 891 F.2d (5th Cir. 1990).
- Smith v. Our Lady of the Lake Hosp., Inc., 960 F.2d (5th Cir. 1992 (.
- Southern Leasing Partners, Ltd. v. McMullan, 801 F.2d (5th Cir. 1986).
- Stevens v. Lawyers Mut. Liab. Ins. Co. of N.C., 789 F.2d (4th Cir. 1986).
- Suslick v. Rothschild Securities Corp, 741 F.2d (7th Cir. 1984).
- Zalvidar v. City of Los Angeles, 780 F.2d (9th Cir. 1986).